ضمیمۂ تذکرۂ یوسفی

(حدیقۃ الصفا)

تألیف

یوسف علی خان

بسعی و اہتمام

عبدالسبحان ایم۔ اے، پی ایچ ڈی، ایف۔ اے۔ ایس
استاد زبان و ادبیات فارسی
مولانا آزاد کالج، کلکتہ

ایشیاٹک سوسائٹی، کلکتہ

۱۹۷۸ء

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

خمیمۂ تذکرۂ یوسفی

(حدیقۃ الصفا)

تألیف

یوسف علی خان

بسعی و اهتمام

عبدالسبحان ایم۔ اے، پی ایچ ڈی، ایف۔ اے۔ ایس
استاد زبان و ادبیات فارسی
مولانا آزاد کالج، کلکتہ

ایشیاٹک سوسائٹی، کلکتہ

۱۹۷۸ء

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

فهرست عنوانات ضمیمهٔ تذکرهٔ یوسفی

صفحه

مقدمه حدیقة الصفا ... ... الف — ج

متن کتاب :

۱ نظام الملک آصف جنگ ۱

۲ علی وردی خان مهابت جنگ ۱

۳ اعلم الدوله حاجی محمد خان بهادر المعروف بحاجی عالم ... ۲

۴ کمال الدین احقر ۳

۵ میر محمد علی تجرید مد ظلال افضاله ۴

۶ میر مرتضیٰ حیدر ۱۵

۷ میر باقر مخاطب به مخلص علی خان متخلص به خورم ... ۱۶

۸ میر محمد تقی خیال ۱۶

۹ فقیه صاحب دردمند ۱۷

۱۰ مرزا باقر ۱۷

۱۱ علی ابراهیم خان متخلص بخلیل ۱۸

۱۲ میر مرتضیٰ حالت ۲۰

۱۳ مرشد قلی خان رستم جنگ متخلص به مخمور ۲۰

۱۴ فخر التجار واجد تخلص ۲۱

۱۵ مرتضیٰ قلی خان فراق ۲۱

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

۱۶	میرزا اشرف علی مخاطب بگوگه خان فغان تخلص			...	۲۱
۱۷	نواب سید الملک اسد الله خان غالبجنگ غالب تخلص			...	۲۲
۱۸	حکیم محمد شفیع خان متخلص به فروغ		...	...	۲۳
۱۹	حاجی احمد علی قیامت	...	...	...	۲۳
۲۰	سلطان مکرم سلطان تخلص	...	...	...	۲۳
	بعد التحریر مصنف	...	...	...	۲۵
	غلطنامه	...	...	...	۲۶
	فرستها	...	...	...	۲۷

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

مقدمهٔ حدیقة الصفا

باعث تدوین این کلمات آنکه بهترین جنسی که نقد گرانمایه بآن صرف شود علوم دینیه و معارف یقینیه است و من بعد تذکار حالات سلاطین سالفه و تبیان وقایع و سوانح ازمنهٔ ماضیه که انقلاب دولت ملوک کامگار و شاهان ذوی الاقتدار حجت قاطع بر دوام بادشاهی بادشاه علی الاطلاق است که افسر زر تار نور بر سر خسرو لیل و نهار نهاده وظهور تبدیل شهور و اعوام عظمت خواقین عالی تبار و فرمان روایان بلند مقدار علامات ظاهرهٔ بقای سلطنت بی زوال است و مملکت بی انتقال خداوند علی الا ستحقاق است جل نعماؤه که صلای نعمای غیر متناهی بخواص و عوام داده و از آنجا که مسود اوراق از ابتدای سن شعور بدریافت بسی از فواید خاطر فاتر را بر استطلاع حالات ازمنهٔ سابقه و قرون سالفه متعلق داشت و اکثر اوقات دیدهٔ دل جویا را بدیدن قلمرو سواد و خطه خط لامع کتب تواریخ متداوله میگماشت که از اجل فوایدش حوادث روزگار بمقتضای فلک دوار بلکه بمحض مشیت قادر مختار و انتقال ممالک اساطین سلاطین و انقلاب دولت فرمان فرمایان روی زمین است که اگر بدیدهٔ اعتبار دیده شود نعمت و نقمت و محنت و راحت آن چندان بقائی ندارد و تا از تعاقب اقبال آن مغرور شوند و به تواتر ادبار ملول گردند و نعم ما قیل -

تاریخ جهان که قصه خورد و کلان
درج الد درو چه مردان چه یلان
در هر ورقی به بین فی عام کذا
قدمات فلان و فلان و فلان

و از آنجا که مورخین سلف ستر الله ذنوبهم باذیال اللطف والشرف در احوال آنها و ملوک حکام بلاد و امصار و عجایب و غرایب هر مملکت و دیار مجلدات

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

و کتب کثیر بشرح و ضبط و بسط و ایجاز و اختصار بر صفحهٔ لیل و نهار یادگار گذاشته اند لیکن نسخهٔ که بالاستیعاب جامع جمیع حالات سابق و لاحق تا این زمان باشد احدی از اعزه متوجه آن نگشته - لهذا بخاطر قاصر این اضعف عبادالله المفتقر الی رحمت الله الجلی ابن غلام علیخان یوسف علی عفی الله. من جرایمهما میرسید که اگر تواند شد بقدر مقدور به تسوید نسخهٔ جامع درین فن توتیائی بچشم روشن سواد آن عالم ایجاد باید کشید و هر چند اشتغال باین شغل نسبت بحال در زمان سابق که عبارت از ریاست غفران شعار محمد علی وردی خان مرحوم ناظم ممالک بنگاله و اوریسه و بهار که معارف و محاسن احوالش بنابر حقوق متکاثرهٔ آن مبرور بشرط مساعدت وقت در رسالهٔ علیحده مذکور است نظر بر اجتماع حواس و عدم تشویش از مکارهٔ روزگار بطریق احسن و الیق صورت پذیر بود اما بنابر بعض موانع که تفصیل آن لایق این مقام نیست در حجاب تعویق ماند تا بعد فوت آن مبرور در سنه هزار و صد و شصت و نه که انواع تفرقه در اوضاع روزگار و بحال اکثری از اهالی آن دیار روی داد و دفعهٔ قشون تشویش و هم با لوای پرچم الم بر سر صفحهٔ دلها ریخت و شیرازهٔ جمیعت آن مملکت از هم گسیخت - در چنین اوقاتیکه حیات قافیه آفات بود و شاهد مدعاء بهیچ طریق روی زیبا نمی نمود دل وحشت زده پیشتر بسیر فضای روح افزای ریاض و حدایق کتب تواریخ مستأنس میگشت خواست که خود را بشغلی ازین اشغال مشغول سازد و عرایس ابکار معانی را که از مدتی در حجاب ضمیر استتار داشتند بر صفحهٔ ظهور جلوه دهد و اگرچه عدم اسباب از هر باب در تمشیت این امر جلوه گر بود و احدی از احباب امداد و اعانتی لائق در امضای آن نفرمود محض بحکم غلبهٔ شوق در سنه هزار و صد و هفتاد که مراحل عمر بی‌بنیاد از سن نشاط گذشته بود در عشرهٔ رابعه که حاصل غیر از جهل نداشت شروع بان نمود و بعد انتساخ قلیلی ازان نسخه بنابر انزجار مزاج از اسباب کساد بازار اهل هنر وخلو عرصهٔ گیتی از حکام هنرپرور که در ادای اینهمه مشقت

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

و محنتی که در تسوید این نسخه میگشتند احدی ازین بزرگان عالی مرتبه را نیافت که اعانتی در باب صلاح و ارشادی در امر فلاح این نسخه فرمایند وکسي از هم پیشه‌گان سراپا وداد را ندید که خالیا عن الریاء بداد این مسوده رسیده زبان استحسانی بر آن کشایند معهذا از کثرت اسفار در تحصیل معشیت ناخوشگوار صحرای ناپیدای مقصد و مراد را گم کرده بدلالت خضر واماندگی در خیال خود راه میداد که پا از جاده دور و دراز ترقیم و تتمیم این اوراق باز دارد و سررشتهٔ این طول امل را بدست منزل کوتاه دستی بسپارد - از آنجا که مشیت ازلی باراده مطابق نبود از خارج تحریر این نسخه بسمع اشرف سلاله دودمان مصطفوی و خلاصهٔ خاندان مرتضوی جامع کمالات علمی و عملی و حاوی فضایل صوری و معنوی اعنی قبلهٔ نیازمندان ولی میر محمد علی دام ظلاّل افضاله رسیده و این بضاعت مزجاة را در نظر امتحان آورده و اسقام و خلل و عیوب و زلل آن اوراق پریشان را بعین عنایت بنظر اصلاح در آورده ترغیب اتمام آن فرمودند . بنابرین در اختتام آن متوجه گشته و این نسخه را بر سه جلد و یک مقدمه و یک خاتمه قرار داده مسمی بحدیقة الصفا نمودم - من الله الاستعانة و التوفیق -

و اگرچه فضایل وکمال و مجد و جلال آن قبلهٔ ارباب وفا زیاده ازان است که بتحریر رسد و التساب شاعری دون مرتبه آن چنان است لیکن بدلیل اِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لَحِکْمَةً چون بعض اوقات فرصت طبعیت را مشغول انشای شعر می فرمایند باین تقریب مفصل حالات آنجاب در خاتمهٔ تحریر خواهد یافت -

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

متن کتاب

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

نظام الملک آصف جاه

اجداد آصف جاه از نجبای توران اند و جدش عابد خان در زمرهٔ امرای چهار هزاری عالمگیر انتظام داشت - پدرش غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ در زمان پادشاه مذکور بمرتبهٔ هفت هزاری هفت هزار که منتهای مراتب و مناصب هندوستان (بود) مرتقی گشته بود و آصف جاه اگرچه در زمان خلد مکان نیز صاحب خدمات و مصدر ترددات بود لیکن کمال ترقیش در زمان محمد شاه فردوس آرامگاه اتفاق افتاده و به تفصیلی که در اوایل وقایع محمد شاهی مسطور گشت بصوبه‌داری کل مملکت دکن و منصب هشت هزاری و خطاب آصف جاهی مباهی گشته در سال هزار و صد و شصت رحلت نمود امتیاز داشت - در کل امرای زمان خویش بحسن اخلاق و اصابت رای و کثرت اساس و با افراط مشاغل دنیوی از تحصیل کمال نیز خود را فارغ نداشته در کسب آن میکوشید و شعر استادانه بمتالت میگفت و من اشعاره :

موی کمرت نشد نمودار حرفیست ازالکه درمیانست
از درد دلم مپرس آصف رنگ رخ زرد ترجمانست

علی وردی خان مهابتجنگ

والدش در سلک ملازمان محمد اعظم شاه بن عالمگیر بتفویض بعضی از خدمت جزئی انسلاک داشت و خودش در زمرهٔ نوکران با امتیاز شاهزاده بود - و بعد کشته شدن شاهزادهٔ مذکور تا اواخر سلطنت محمد فرخ سیر مدارج روزگارش اگرچه باختلاف میگذشت لیکن در حال پاس

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

مراتب حرمت را از دست نداده همیشه با حرمت میبود تا اوایل سلطنت محمد شاه فردوس آرامگاه براه‌نمائی طالع وارد بنگاله شده با ناظم آنجا شجاع الدوله کمال موافقت پیدا کرده یوماً فیوماً بمدارج عالیه ارتقاء میفرمود تا بمرور بصوبه‌داری عظیم آباد رسید و اندک زمانی کوکب طالعش بمنتهای مدارج استعلاء یافته بریاست کل مملکت بنگاله و بهار و اوریسه مرتقی گردید و مدت هفده سال بامر حکومت پرداخته در سنه هزار و صد و هفتاد بمرض استسقاء و ضیق‌النفس بجوار رحمت الهی پیوست - مفاخر و مناقب آنجناب از حسن اخلاق و کمال فتوت و شجاعت و کیفیت وصول بمدارج عالیه زیاده ازانست که این مقام گنجایش ذکر آن داشته باشد - بنابران مرکوز خاطر است که رسالهٔ علیحده دران باب نوشته شود و ازانجا که غرض این اوراق انتخاب اشعار و تذکرهٔ حالات شعر است و آن مرحوم باوجودیکه کمال شوق بصحبت شعراء داشت و بغوامض معانی اشعار خوب میرسید از گفتن آن اجتناب میفرمود الا یک مصراع در نعت که حکم دیوان دارد ازان مغفور منتظم گشت :

"بادبان کشتی ما دامن پیغمبر است"

اعلم الدوله حاجی محمد خان بهادر المعروف بحاجی عالم

از مردم خطه است - والدش وارد عظیم‌آباد شده شیوهٔ تجارت داشت و دران شیوه بین الامثال و الاقران علم امتیاز می‌افراشت - چنانچه از کمال عمدگی کوتهی ایشان در لهسا که ممالک خطاست واقع و احقر از مدت دوازده سال با اعلم‌الدوله بهادر ربط نیاز و اخلاص دارد - آن بزرگ بمحض اتباع آباء شیوهٔ تجارت را مرعی داشته از علو مزاج همیشه در تحصیل اعلی مراتب دنیوی بوده - مکرر علاقه ترهت که از عمدهٔ سرکارات

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

بهار است در تصرف داشت و با مشاغل دنیوی از چاشنی مشویات اخروی نیز بهره داشته در عنفوان جوانی مردانه‌وار عازم حجاز شده و بزیارت بیت الله الحرام و روضهٔ منورهٔ رسول انام علیه السلام فایز گشته این سعادت را نیز ذخر عقبای خویش ساخت، و نفس الامر است که این بزرگ از جمله خوبان عالم است و در سلامتی مزاج و تحمل و وقار عدیم‌المثال و عدم کمال ارادت بطریق لایق در جناب اهل بیت نبیؐ برایش نقصان عین الکمال لیکن انصاف آنست که در طریقهٔ خویش متصف واقع شده بای الحال اگرچه اعلم الدوله از جملهٔ اشاعره نیست لیکن بسبب آنکه بر فنی از فنون کمال دارد و گاه گاهی فکر تاریخ یا مصرعی میکند تغلیباً احوال ایشان درین زمره بیان نمود و تاریخ شعریکه از ایشان رسیده بود بانتساخ آمد *

کمال الدین احقر

از مردم کشمیر جنت نظیر است و رشتهٔ قرابت با عبد المجید خان، که در زمان محمد شاه فردوس آرامگاه دیوان خالصه تعلق باو داشت، دارد و احقر جوانیست مربوط بجمیع اوصاف حمیده - بعد فوت عبد المجید خان و فتراتیکه در شاهجهان آباد واقع شد اوایل سلطنت عالمگیر ثانی و اواخر ریاست مهابتجنگ مرحوم وارد بنگاله شده بانواع ناسازی زمانه از راه کمال استغناء استقلال مزاج از دست نمیدهد و فقیر نسبت بایشان کمال خلوص و محبت دارد و من اشعاره :

خورشید نیزه دارد گر از سپاه کیست
این ماه نو که کج شده طرف کلاه کیست
چون نقش پای او شده نقش جنین شد
ای بیخبر مپرس که چشم براه کیست

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

خواهم چنانکه از سر این کو سبک روم
دل سنگ راه میشود این جلوه‌گاه کیست
روی زمین سیاه چو ماتم سرا شده است
این ابر تیره بر فلک از دود آه کیست
احقر مپرس همچو نظیری تو هم ازو
دیدن هلاک و رحم نکردن گناه کیست

میر محمد علی تجرید مدظلال افضاله

بهترین اولاد پیغمبر آخر الزمان و فاضلترین افراد انسان زمان خود است - ذات حمیده صفاتش مظهر فیوضات نامنتهای الٰهی و اوصاف کمالاتش محی مراسم جناب رسالت پناهی - علو مرتبهٔ آن مرکز دایرهٔ فضل و کمال در تحصیل علوم دینیه بدرجه ایست که در طریق مذهب حنفیه رتبهٔ اجتهاد دارد - در علوم عقلی و نقلی و فصاحت بیان و طلاقت لسان گوی مسابقت از امثال و اقران میرباید - صلاح و سداد آن تقوی شعار نزد اکابر و اصاغر جازم، امانت و دیانت آن بزرگوار در کل امور پیش اعالی و ادانی لازم، حکام و امرای زمان بر وفق ادب و فنون حرمت سلوک مسلوک دارند و ارباب دانش و فراست در همه مراتب مقتدا و پیشوای خویش میدانند - والد آن عالی مرتبه از مردم یزد بود و اکثر اوقات در دارالسلطنت اصفهان اقامت میفرمود - در زمان عالمگیر بن شاهجهان وارد دکن شده بصبیهٔ میر محمد شفیع یزدی منصوب شد و از بطن آن عفیفهٔ زمان در احسن آوان کوکب ولادت آن موفور السعادت در بلدهٔ اورنگ آباد درسنه هزار و صد و شانزده طالع گشت و کلمهٔ "گل ریاض امید" مخبر ازین تاریخ است و مشیت لطف جناب احدی بمقتضای حدیث حضرت نبوی صلی الله علیه و آله که اَلْوَلَدُ الْحُرُّ

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

یَقْتَدِیْ بِآبَائِہٖ شامل حال سید صحیح النسب گشته - والد ماجدش که مسمی جد بزرگوار اعنی سید ابرار صلوات الله الملک الغفار بود در آوان سن صبای آنجناب برحمت الٰهی انتقال فرمود و جناب فضایل مآب در سن هفده سالگی بایران تشریف برده و بزیارت اماکن مشرفه و ایمهٔ معصومین صلوٰة الله علیهم اجمعین سعادت اندوز گشته و اصفهان به تحصیل علوم پرداخت، و پس از شانزده سال دیگر بعد فراغ تحصیل از علوم معقول و منقول و فروع و اصول از راه دریا مقارن بورود نادرشاه بهند وارد بندر سورت شده چندی در بلاد دکن تشریف داشت و بمساعدت ایام سکنهٔ بنگاله در سنه هزار و صد و پنجاه بر جهاز تشریف آورده بفیض مقدم شریف آن بلده را رشک گلستان ارم ساخت - فقیر ازان ابتدا بخدمت سراپا سعادت آنجناب رسیده از رشحات افضل آن منبع فضل و کمال بقدر حوصله و مرتبه بهره‌ور میگردد و از آنجا که از راه اکتساب سعادات سفر مبارک حجاز همیشه مکنون خاطرش بود در سال هزار و شصت و پنج جذبهٔ الٰهی باعث بران سفر مبارک گشته و از بندر هوگلی سوار جهاز شده او بمقصد اقصی آورده و بعد ادای مناسک بیت الحرام و زیارت روضهٔ منورهٔ رسول انام علیه و علی آله السلام که تاریخ آن کلمهٔ "زهی فوز العظیم" و تاریخ زیارت عتبات عالیات از لفظ "زهی فوزاً عظیم" مستنبط میشود - از آنجا که استفاده و استفاضه ثانیاً نصیب معتقدان و ارادتمندان آنجناب بود در اول سال هزار و صد و شصت و نه معاودت فرموده ظل رأفت و رحمت بر مفارق آنها انداخت و آنرا بزمان الی الان که سنه هزار و صد و هشتاد باشد ساحت مرشدآباد بنگاله را بعز قدوم خویش مترقب داشته طالبان هر فنی از فنون کمال را بشاهراه هدایت میرساند - شرح تحیه و رسالهٔ ملا محسن کاشی و رسالهٔ مجالیهٔ اللهیه در سلوک و رسالهٔ تحقیق روح و رساله در اثبات مذهب او و رساله در نوافل و

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

شرح کافیه تمام با قواعد علوم عربی از نتایخ طبع وقادش در کمال سلاست و متانت بر صفحهٔ روزگار، یادگار و اگرچه کمال شعرا از دون فنون کمالات آن جناب است لیکن بمقتضای اِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لَحِکْمَةً حیناً کلام موزون مشتملبر فواید و مواعظ و محتوی بر حقیقت و معرفت صادر میشود چنانچه تیمناً یک مخمس و چند رباعی ازان بثبت افتاد و هی هذا :

ایکه ذاتت در دو گیتی مظهر اسماستی
جوهری دهر را تو لولؤ و لالاستی
بشنو از انجام خود حرفی که از مبداستی
چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی
صورتی در زیر دارد هر چه در بالاستی

عالم جزوی ز کلیات یابد تربیت
زانک این چون ظل و عکس است اوست اصل مرتبت
نقش جزوی گر بکل یکتا شود در منزلت
صورت ... ... اگر با نردبان معرفت[1]
بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی

وهم را باشد دو نسبت گر بباطن بنگری
او را بجزوی سوی کلی دیگری
فهم کن این را [که] گفتم گر بدانش ماهری
در نیابد این سخن را هیچ وهم ظاهری
گر ابو نصرستی و گر بو علی سیناستی

بشنو این برهان که باشد بالعرض اندر بدن
نفس تو ای فطرت برهان شان خویشتن

---

۱ - در هر دو نسخهٔ خطی این مصرع چنین است -

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

لیک باشد بر طریق خلق طرز این سخن
جان اگر نه عارضستی زیر این چرخ کهن
این بدنها نیز دایم زنده و برپاستی

از ره ما بالعرض چون نقش ما این جسم تست
بالعرض ناچار خواهد راه ما بالذّات جست
لا جرم این نونهال از گلبن افکار رُست
هر چه عارض باشد آنرا گوهری باشد نخست
عقل بر این دعوی ما شاهد و گویاستی

از ره تسخیر چون آمد محیط افلاک را
کی محاط جنس و فصل آید بفکر ادراک را
هست بیرون و درون غیبو به مشت خاک را
نیست حدی و نشانی کردگار پاک را
نه برون از ما و نه بی ما و نه با ماستی

گر توانی راه دانش را ز پیش کسب کرد
معنی اسرار را بر قدر حالت حسب کرد
این سخن را بشنود آنانکه بس دلچسپ کرد
میتوانی گر ز خورشید این صفتها کسب کرد
روشن است و بر همه تابان و خود پنهاستی

چون تناهی لازم کمیت اکوان بود
ازمنه با امکنه خود مندرج در آن بود
این بیان هر عقل را [هم] لایق و شایان بود
صورت عقلی که جاویدان و بی‌پایان بود
با همه و بی همه مجموعه و یکتاستی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

شاهراه مبدهٔ مالی پیموده حق
در طریق عود اما اختیار افزوده حق
راه‌ها از ظاهر و باطن بما بنموده حق
هفت ره از فرق تا بر آسمان فرموده حق

هفت در از سوی دنیا جانب عقباستی

از حواس ظاهر خود پنج در میدان که هست
دو در دیگر ز باطن ره‌نمای هرکس است
مدرک معنی و صورت مظهر ایشان بس است
ره نیابد از در بر آسمان دنیا پرست

در نه بکشایند بر وی گرچه درها واستی

هست اقرب خط که بین نقطتین شد وصل آن
حد خط مستقیم راست نزد هر و آن
نیست غیر از راستی یعنی ره در ملک جان
می توان از راستی آسان شدن بر آسمان

راست باش و راست رو کانجا نباشد کاستی

گفتنی‌ها آنچه باید اهل بینش گفته اند
از برای اهل دانش هیچ سر ننهفته اند
لیک چون تا قابلان نا قابل این گفته اند
این گهر در رمز دانایان پیشین سفته اند

می برد بر رمزها آنکس که او داناستی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

پیش دونان عالم اجسام اصل عالم است
لیک پیش رازدان این فرع نقل عالم است
شهوت و حرص و غضب چون راه عقل عالم است
زین سخن بگذر که او مهجور اهل عالم است

راستی پیدا کن و این راه رو گر راستی

بشنو این راز نهان را و بدانش کار بند
قول باشد قالب و کردار جان هوشمند
قالب بیجان چه باشد جیغهٔ دل در وی مبند
قول زیبا نیست بی کردار نیکو. سودمند

قول با کردار نیکو لایق و زیباستی

گمرهی بی‌شمع دانش راه پیمودن بود
بیعمل تحصیل دانش شمع افسردن بود
هر دو بی‌توفیق حق چون جهل افزودن بود
گفتن نیکو نه نیکوئی نه چون کردن بود

نام حلوا بر زبان راندن نه چون حلواستی

بند بی‌بندی که آخر حلقه بست از دام عقل
هست شرح اعتقاد و بستگی نام عقل
جز فنا نبود رهائی بخش در انجام عقل
نفس را چون بندها بگسیخت باید دام عقل

چون نه بی‌بندی رسی بند دگر برجاستی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

ایکه هستی دانش اندوز حدیث بیزبان
گوش کن بیگوش و هوش این گفتگوی بیدهان
گر بسر میل سفر داری ز شهر تن بجان
عقل کشتی آرزو گرداب و دانش بادبان

حق تعالی ساحل و عالم همه دریاستی

فقر باشد آرزومندی به پیش نکته‌دان
فقر و فقد اند از ره معنی و صورت توامان
غیر منفک فقد از امکان است چون نزد عیان
نفس را این آرزو پایند دارد در جهان

تا به بند آرزوی بند اندر پاستی

مصمت آمد عالمش از آنچه گنجد در خرد
مضمحل در نور پاکش هر شمار و هر عدد
دم مزن از بیش و کم بر گو هُوَ اللهُ اَحَدٌ
در میاور درمیان چیزی و برخوان اَللّٰهُ الصَّمَدُ

درمیان بر داشتن چیزی کرا یاراستی

هر چه بینی در جهان از ما سوا الله مغز و پوست
سلب و ایجاب این دو بند و جمله اندر زیر اوست
دو جهت باشد مر آنرا گر بدانی بس نکوست
نسبتی سلبی بحد ذات و ایجابی بدوست

درمیان سلب و ایجاب این جهان بر پاستی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

چون شیؤن را لازم آمد اقتضا ایجاب و سلب
پس کجا این و تقابل را کند توحید جلب
هست چون حفظ مراتب لازم ارباب قلب
نیست آنجا زیر و بالا و نه ایجاب و نه سلب

اینچنین هم گر بگوئی کی بود ناراستی

بسته چون شد نور مطلق عقل شد پیدا ازان
بستگیها چون فزون شد نفس و طبع آمد عیان
جوهر الخلق محمدؐ میدهد ازین نشان
اینجهان و آنجهان و بیجهان و باجهان

هم توان گفتن مرا در ازان بالاستی

چون ستایش هست فرع علم در حد بیان
تا محیط شی نگردد جهلشش مدان
با تفکر لَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْماً بخوان
نفس را نتوان ستود او را ستودن کی توان

نفس بنده عاشق و معشوق مولاستی

نفس انسانیست آتش نفس حیوانی چو دود
ظل مجموم در قرآن ازان ابرو نمود
اینچنین نفسی ز ما چون در خور اعدام بود
گفت دانا نفس ما را نیست بعد از ما وجود

می نماند بعد ما نفسی که او ما راستی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

ایکه جویائی ز سرّ رستخیز و اصل نشر
نیست آنجا جمع و تفریق و حساب خمس و عشر
تن شدن جان جان شدن تن باشد این اسرار حشر
گفت دانا نفس ما را نیست حشراست و نشر

هر عمل کامروز کرد آنرا خبر فرداستی

نفس با الذات از تعلقها بکلی پاک بود
شد مکلف بالعرض از جسم بر نیران و دود
چونکه هستی ذاتی نفس است از فیضان خود
گفت دانا نفس ما را جاودان باشد وجود

وز جزا و از عمل آزاد و بی‌همتاستی

چون عناصر با لوازم از فلک شد پیش و پس
رایض افلاک آمد نفس آنها چون فرس
وین جهات ازمنه اندر لوازم بود و بس
گفت دانا نفس ما ماضی و حال است سپس

آتش و آب و هوا و اسفل و اعلاستی

نفس مطلق از زمان بس ارفع و سامی بود
زانکه از ما لایق اشیای اجسامی بود
در تعلق نفس را حاصل چو ناکامی بود
گفت دانا نفس را آغاز و انجامی بود

گفت دانا نفس بی انجام و بی‌مبداستی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

چون مکان همچون زمان مر جسم را اولا بود
رتبهٔ نفس بسی زین مرتبه اعلا بود
وز علایق لاحقش چون پایهٔ اولی بود
گفت دانا نفس هم در جا و هم بیجا بود

گفت دانا نفس نه بیجا و نه برجاستی

وصف با سلبیت یا ایجابی اندر حد گفت
پس بقید شرط آمد هر یکی ناچار جفت
غنچهٔ نفس از نسیم لا بشرطی چون شگفت
گفت دانا نفس وضیعی نیارم هیچ گفت

نه بشرطی شي باشد نه بشرط لاستی

گر به بینی قول دانا مختلف در وهم خویش
آن تناقض رفع کن بر قدر و عقل و فهم خویش
لیک نادان چونکه یک چشمی نموده سهم خویش
این سخن ها گفت دانا هر کسی از وهم خویش

دور باید گفته کین گفته بعماستی

هر یکی زین گفتها دارد دلیل انوری
لیک در جا و مقامی خاص نه در هر دری
چونکه حفظ تربیت ضعف است در دانشوری
... ...(۱)

درمیان بحث و نزاع و شورش و غوغاستی

---

(۱) در هر دو نسخهٔ خطی مصرع چهارم محذوف شده -

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

ناصر خسرو که بود از رهروان پیش بین
در شکایت گفته ازین قوم نادان پیش ازین
سید عالیجناب از قول او گفت اینچنین
نکته از بو معین آرم در استشهاد این

گرچه آن در باب دیگر لایق و زیباستی

نفس دارد عجب خودبینی ز استیلای خویش
زانکه بوده ساکن اندر عالم اعلای خویش
لا جرم بی اختیار از روی استیلای خویش
هر کسی چیزی نمیگوید به تیره رای خویش

تا گمان آید که او قسطای بن لوقاستی

چون ز جهل و غفلت آمد جمله را عالم نظام
هست مشکل بر همه از شیر تاوانی فطام
لیک عارف از ره شفقت بیان کرد این کلام
کاش دانایان پیشین می بگفتندی تمام

تا خلاف نا تمامان از میان بر خواستی

نفس تا در بند امیداست آرامش کی است
آرزومندی و خواهش داشتن شان وی است
چون بقا بعد الفنا نور است و آنها چون فی است
خواهشی اندر جهان هر خواهشی را در پی است

خواهشی باید که بعد از وی نباشد خواستی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

آنچه تجرید از ره تضمین در شرح و بیان
قد کتب و الله محسود لِخَیْرَاتٍ حِسَانْ
جمله القا نیست و نه فکری به پیش نکته‌دان
آستین هستم ولی بیدست در تحریر آن
آستین را فیض دست سید والاستی

ولہ رباعی

آنکس که بود طالب یار دل خواه
خود منزل و خود رهبر و خود گردد راه
ای لیت انسان است حجاب ره تو
از خود چو رود ز خویش گردد آگاه

ولہ

معراج که معنیش بود قرب اله
از خود در خود بخود شود طی این راه
تا از امکنه و ازمنه بیرون نشوی
هرگز نبری بسر اینمعنی راه

میر مرتضی حیدر

از مردم هند است و در فن شاعری از ارشد تلامذهٔ میر محمد افضل ثابت در زمان شجاع الدوله وارد بنگاله شد - ازان وقت تا حال در آنجا بسر میبرد و دیوانش آنچه بنظر رسیده قریب بده هزار بیت خواهد بود - قادر است بر جمیع اسالیب سخن - احقر رابطهٔ دوستی و محبت بایشان دارد - از شعرای فهمیده و قرار دادهٔ زمان خود است *

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

میر باقر مخاطب بمخلص علیخان متخلص به خورم

پدرش مخلص علی خان نسبت مصاهرت با حاجی احمد برادر محمد علی وردیخان مرحوم داشت و خودش جوانیست از تازه گویان و خیلی وسیع المشرب - اتفاق افتاده که از کمال وسعت حوصله حرکات خوش و ناخوش روزگار در مزاجش مساویست و در نهایت زنده دلی بسر میبرد و فقیر رابطهٔ اخلاص نسبت بایشان دارد و شعر هندی که باصطلاح اهل هند ریخته باشد بسیار خوب و بدرد میگوید و من اشعاره :

چون بدل یاد رخ یار جفا کار گذشت
اشک خونین جگر از در و دیوار گذشت

دیگر

با اینهمه بی‌وفائی او خورم بکس آشنا نگشتم

وله

با نرگس چشم تو اگر کار نبودی رنگ رخ ما زرد چو بیمار نبودی
رسوای جهان کرد مرا اشک و گرنه راز دل ما قابل اظهار نبودی

میر محمد تقی خیال

احوال آبایش معلوم نیست و خودش از مردم هند بود و از تلامذهٔ رشید میر افضل ثابت در زمان محمد علی وردیخان مرحوم وارد بنگاله شد - در نظم و نثر قدرت کامل داشت ، کتابی مسمی به بوستان خیال که ظاهراً قریب به لک بیت باشد در چهارده جلد بطریق نثر نوشته و قصه‌های خیالی را در کمال خوبی دران کتاب بیان نموده و شعر را نیز خوب میگفت - در سال هزار و صد و هفتاد و سه هجری در بنگاله برحمت حق پیوست *

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

فقیر صاحب دردمند

از طرف پدر علویست و از شعرای زمان فردوس آرامگاه - جوانی بود در کمال تهذیب اخلاق و استغنای مزاج، مکرر از زبان شنیده شد که کما حقه سعی در تحصیل علوم نکردم - معهذا از همه جا با خبر و در هر مجلسی که وارد میشد باعث زینت آن محفل میگردید - باعتبار قدم معرفت که با نوازش محمد خان مرحوم دیوان بنگاله داشت وارد بنگاله شده تا انقضای حیات مرحوم مذکور در رفاقت او باعزاز بود و بعد فوت او بحکم غیرت و استغنای مزاج ترک مساعی تحصیل دنیا بر خلاف اماثل ما مردم نموده در زاویهٔ خانهٔ خویش باگرم و سرد روزگار ساخته شیوهٔ قناعت را تا قید حیات از دست نداد و فقیر نسبت بایشان کمال نیازمندی و اخلاص داشت - از مغتنمات روزگار بود - خدایش بیآمرزد - دیوان مختصری ترتیب داده بر انواع تراکیب سخن از غزل و مثنوی و رباعی قدرت تمام داشته دردمندانه میگفت و سنه هزار و صد و هفتاد و نه هجری ودیعت حیات سپرد *

مرزا باقر

از انجب نجبا است[1] - پدرش آقا مرزا نسبت خویشی باخوند ملا محمد باقر مرحوم داشت و از مردم ایران بود - وارد بنگاله شده نزد حکام آنجا ما دام الحیاة معزز و مکرم بود و اواسط حکومت مهابتجنگ مرحوم بجوار رحمت الهی واصل شد و جد مادری مرزا باقر نقی قلی خان است - خلف رشید حاجی عبد الله خوشنویس که از

---

۱ - نسخهٔ قلمی بانکیپور " از انجب نجبا است" ندارد .

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

زمان جعفر خان الی الآن که سال هزار و صد و هفتاد و چهار باشد در بنگاله تشریف دارد - تولدش در یکی از بلاد دکن اتفاق افتاده تحصیل کمال را در وجه کمال نموده در فصاحت بیان و طلاقت لسان بی‌نظیر است - علم طب از پیش حکیم سید هادی علیخان مرحوم که نبیرهٔ مرزا هادی شرر تخلص میشوند اخذ کرده و خط نسخ را بسیار شیرین مینویسد - غرضیکه ذات آن بزرگوار از مغتنمات روزگار است - و مرزا باقر و مرزا عبد الله برادر کوچکش از جوانان محبوب القلوب اند، متصف بصفات محموده در کمال ربط و شایستگی و تهذیب اخلاق بوجه احسن - احقر درین تازگی بایشان رابطهٔ اخلاص پیدا کرده، و بدریافت خوبیهای ایشان از عدم تعارف بزمان سابق تحسر خورده، حق آنکه هر دو برادر از جملهٔ خوبان زمانه اند و دو برادر بزرگ این اخوین نیز در اوصاف جمیل وما بعد من هذا القبیل از جملهٔ ممتازین زمانه اند و مرزا باقر گاه گاهی فکر شعر میکند و کم و خوب میگوید و منه *

علی ابراهیم خان متخلص بخلیل

جد مادرش ملا محمد نصیر از جملهٔ فضلای عصر خویش و تلامذهٔ آخوند ملا شاه محمد شیرازی بود و اصل ایشان از مشایخ قریش بنی هاشم اند که وارد هندوستان شده از چند واسطه با نجبای شیخ پوره که اولاد شاه شعیب اند و از بعضی سادات دیهات هم قرابت پیدا کرده در عظیم آباد رحل اقامت افگنده، و ملا نصیر در اواسط زمان محمد شاه فردوس آرامگاه بجوار رحمت الهی واصل شد - نتیجه در کمال خوبی که در حسن صلاح معاد و معاش از یکتای روزگار است مسمی بداؤد علی خان مخاطب بعد الحج و الزیارت زایر حسین خان بر صفحهٔ روزگار یادگار گذاشت و علی ابراهیم خان جوانیست محبوب القلوب

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

خاص و عام، بحسن صورت و سیرت آراسته، و بصفات امانت و حفظ الغیب پیراسة، پاس حقوق محبت و آشنائی را باقصی المراتب ورزیده - اکثر اوقات خود را زیاده از مقدور صرف احباب و اخلاء دارد - و مزاجش در کمال فتوت و همت و نهایت مرتبه حمیت و غیرت واقع شده است که پیر و جوان ایشان را از خوبان نشان میدهند - فقیر را ربط خاصست با ایشان و محبت نیز نسبت به فقیر بمرتبهٔ اتم است - حق سبحانه از جمیع مکاید و مکارهٔ آن محبوب القلوب را محروس و محفوظ داشته سلامت نگاه دارد - و شعر را خوب میفهمد و بکنه معانی اشعار چنانچه باید میرسد - خط را زیبا و نثر[1] را خوب مینویسد - درینولا متوجه نوشتن تذکره شده است - احوال هر یکی از شعرا را بر سبیل توضیح و اشعار خوب آنها را بطریق تفصیل نوشته - خدا کند که باتمام رسد که بهترین تذکره های متأخرین خواهد بود و شوق بطبابت نیز بمرتبهٔ تمام دارد و حدت ذهنش دران باب خیلی درست واقع شده و بعضی از اشعار که رسیده بود نوشته شد وهی هذا *

خویش از روی آتشین پیدا است — بوش از موی عنبرین پیدا است
از که ارزه شد نمی دانم — رنجش از چین آن جبین پیدا است
پنبه بر داغ من هر آنکه ندید — گفت از ین لاله یاسمین پیدا است
تلخ ازان لب شنیدم و گفتم — زیر اینخار انگبین پیدا است
رفته باشد غبار خاطر کس — اینکه گردش بر آستین پیدا است
یا رب این آصف زمانهٔ من — در زمان باد تا زمین پیدا است
حرف دل کندن از لب لعلش — از خط پشت آن نگین پیدا است
راز پنهان مکن خلیل که باز — دردت از نالهٔ حزین پیدا است

---

۱ - درهر دو نسخهٔ قلمی " درجای " نثر " ' نسر ' نوشته -

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

میر مرتضی حالت

جوانی بود مهذب الاخلاق و از تازه گویان مردم هند که نسبت مصاهرت با عقید تمند خان ولد امیر خان صوبه‌دار کابل داشت و قبل ازین بدو سال بجوار رحمت الهی واصل شد *

بغیر دل که بمن یار میتواند شد که یار اینهمه آزار میتواند شد

مرشد قلی خان رستم جنگ متخلص به مخمور

از مردم سورت بود و نسبت مصاهرت با شجاع الدوله ناظم بنگاله داشت و از قبل او بریاست بلدهٔ اوریسه میپرداخت تا بعد فوت شجاع الدوله و تسلط مهابتجنگ مرحوم در بنگاله بعد محاربه با مرحوم مذکور هزیمت یافته راه دکن گرفت و در آنجا نزد آصف جاه باعتبار مناسبت شاعری باعزاز بسر میبرد و بعد فوت آصف جاه بچند سال ودیعت حیات سپرد - از پخته گویان زمان خویش بود *

بر خاک درت سر شهانست این قطعهٔ زمین بر آسمانست
نام تو همیشه بر زبان ست چون نقش نگین انیس جانست
خوردم چو هما فریب دولت این لقمه تمام استخوانست
سیلاب سرشک ما بهامون دیوانه مطاق العنان است
از رفتن عمر دارم افغان فریاد جرس ز کاروانست
از خامهٔ نی نوشتم احوال سر تا سر نامه‌ام فغانست
مخمور ترا سخن سرائی از دولت آصف زمانست

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

فخر التجار واجد تخلص

آبایش از مردم خطهٔ جنت نظیر بوده اند و خودش در عظیم آباد تولد یافته - مزاجش در کمال علو و نهایت مرتبهٔ غیرت و حمیت واقع شده - از اخیار زمان خود است - و اگر چه اتباع به آبا شیوهٔ تجارت اختیار کرده لیکن بمناسبت اسمی فی الواقع که فخر تجارست و مناعت و متانت او از امارت اکثری از امرای حال باج میخواهد - بعضی از اشعارش که باستماع رسیده نوشته میشود وهی هذا *

آفتاب از کرم مهریها جهانگیر است و من
با خموشی جذب دلها کار تصویر است و من
بر فغان و شیون ما هیچ کسی رحمی نکرد
نالهٔ بیحاصلی در کار زنجیر است و من

مرتضی قلی خان فراق

جوانیست مهذب باخلاق ستوده و مؤدب بصفات محموده، در زمان فردوس آرامگاه در جرگهٔ منباشیان منسلک بود و اواخر سلطنت احمد شاه وارد بنگاله شده باعتبار شمول الطاف ناظم آنجا که مهابتجنگ مرحوم باشد توقف اختیار نمود و الی الان که سنه هزار و صد و هشتاد باشد در میدان سخنوری جلوه گراست *

میرزا اشرف علی مخاطب بگوگه خان فغان تخلص

اجدادش از قوم زنگنه بوده اند و جدش مصطفی قلی خان خدمت دیوانی در سرکار محمد اعظم شاه بن عالمگیر بادشاه داشت، و گوگه خان نسبت رضاع

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

با احمد شاه بن محمد شاه دارد، و از تازه گویانست و خیلی خوشطبع و ظریف واقع شده چنانچه در عالم ظرافت در هجو مرزا مصطفی قلی عموی خویش رباعی بموقع گفته :

شوم است و بقول مردمان کناس است
بوم است وز دیدنش جهانرا یاس است
بدخواه برادر و برادر زاده
این عم شتر کینه بنی عباس است

منظور کیست بی تو تمنای زندگی
من زنده‌ام هجر تو ای وای زندگی
از بیم هجر یاد وصالش نمیکنم
بیمار مرگ را چه تمنای زندگی

نواب سید الملک اسد الله خان غالبجنگ غالب تخلص

از اجلهٔ سادات و دانشمند کامل الصفاتست و باوجود انواع فضایل و کمالات و نهایت ورع و تقوی در فن طبابت قدرت و در صنعت شاعری بهرهٔ وافی دارد، و ذات خجسته صفاتش از مغتنمات روزگار است، و همیشه معزز و مکرم بوده و تا تحریر اوراق که سنه هزار و صد و هشتاد باشد ساحت مرشد آباد بنگاله از فیض مقدم شریف او محسود اکثر بلاد هندوستانست و فقیر بیشتر اوقات بخدمت ایشان رسیده بقدر استعداد مستفید میگردد *

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

حکیم محمد شفیع خان متخلص به فروغ

از مردم شیراز ست و فروغ اوصاف حمیده و اخلاق ستوده‌اش ضیا بخش دلها میشود - مدتی در شیراز بامر طبابت پرداخته و دران شیوه استاد فن خود بوده، بعد ورود بهندوستان در زمرهٔ اطبای پادشاهی منسلک گشت، و بامرای هند امائل برهان الملک و صفدرجنگ و شیرجنگ مربوط بود - قبل ازین بسه سال وارد بنگاله گردیده ازانوقت تا حال که سنه هزار و صد و هفتاد و سه باشد بنگاله بسر می‌برد -

و فقیر نسبت بایشان کمال مخالصت و مودت دارد که از مغتنمات روزگار است و من اشعاره :

چون شیطان از ولی بیرون رود جای خدا گردد
شود بتخانه چون خالی ز بت مسجد بنا گردد

حاجی احمد علی قیامت

عم علی ابراهیم خان خلیل تخلص است در کمال آزادگی و نهایت وارستگی بزیارت اماکن مشرفه مشرف گشته و اکثری از بلاد عرب و عجم و هند بطریق سیاحی بنظر در آورده درینولا در شهر عظیم آباد منزوی گشته در کمال قناعت و آدمیت بسر میبرد *

سلطان مکرم سلطان تخلص

نسبش به ابو الحسن پادشاه حیدرآباد میرسد - عزیزیست مربوط بجمیع اوصاف محمود - اکثری از بلاد عرب و عجم را سیر کرده - و بحسن اعتقاد

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

بزیارت ایمهٔ معصومین صلواة الله علیهم اجمعین مشرف گشته و بقول خودش بملازمت نادر شاه نیز رسیده بود و شاه کمال مراعات او نموده حکم بجلوسش فرمود - اگرچه در محاوره و مکالمه کمال اخلاق دارد لیکن در ترقیم مکاتبت و ارسال مراسلات شیوهٔ سلطنت را از دست نداده با آنکه در کمال افتقار و احتیاج اوقات بسر میبرد بشیوه سلاطین فرامین مینویسد و تواضع احدی از احاد الناس نمیکند *

[پایان کتاب]

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

بعد التحریر مصنف

از آنجا که نهایت هر بدایت موقوف بر امداد و افاضهٔ فیاض حقیقی است مسود این اوراق حقیر یوسف علی میخواست باستمداد او سبحانه در جلد ثانی و ثالث این نسخهٔ مدونه توضیح حالات بعض سلاطین مثل مقدمهٔ محاربه بهادرشاه با اعظم شاه و وقایع ضروریهٔ زمان سلطنت فردوس آرامگاه و ابتدای سلطنت و انقراض دولت احمد شاه خلف فردوس آرامگاه و ظهور سلطنت شاه عالمگیر ثانی و کشته شدن آن بادشاه و ابتدای دولت شاه عالم بادشاه خلد الله ملکه که تا سنه یکهزار و یکصد و هشتاد و چهار که سال یازدهم جلوس است بر سریر سلطنت متمکن اند در سلک تحریر کشد اما بطریقی که باید حالات مذکور بمسود اوراق نرسید . درین اثنا مرض ناسور در شدت و ضعف یوماً فیوماً در قوت بود که بدستیاری ضعف پا از جادهٔ تحریر کشیده تسوید خطبهٔ این کتاب را که متضمن بر حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناه باشد بر ذمت همت علی ابراهیم خان گذاشته دل از تدوین برداشت و الله المستعان و علیه التکلان ـ

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

غلطنامه راجع بمتن کتاب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۴	بمرور	بمرور (ایام)
۲	۴	واندک	و (در) اندک
۳	۸	بـر	بهر
۱۶	۱	خورم	خرم
۱۶	۱۱	خورم	خرم
۱۷	۱۰	نسیت	نسبت
۱۸	۱۴	جد مادرش	جد مادریش

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

فہرستہا

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

فهرست اسامی رجال و اماکن

ا

ابوالحسن ص ۲۳ : ۱۸

ابو نصر ص ۶ : ۳۰

آقا مرزا ص ۱۷ : ۱۵

احقر رجوع کنید به کمال الدین احقر

احمد شاه ص ۲۱ : ۱۴ ؛ ۲۲ : ۱

احمد علی حاجی، قیامت ص ۲۳ : ۱۲

اریسه، ص ۳ : ۵ ؛ ۲۰ : ۸

اسد الله خان، نواب سید الملک غالبجنگ غالب تخلص ص ۲۲ : ۱۲

اشرف علی میرزا مخاطب به گوگه خان فغان تخلص ص ۲۱ : ۱۸

آصف جاه نظام الملک ص ۱ : ۱ ؛ ۵، ۱۵ ؛ ۲۰ : ۱۰، ۱۱

آصف، رجوع کیند به آصف جاه نظام الملک

اصفهان، ص ۴ : ۱۷ ؛ ۵ : ۵

اعلم الدوله بهادر، رجوع کیند به محمد خان بهادر المعروف بحاجی عالم

امیر خان ص ۲۰ : ۳

اورنگ آباد ص ۴ : ۲۲

ایران ص ۵ : ۴ ؛ ۱۵ : ۱۷

ب

بنگاله، ص ۲ : ۲، ۵ ؛ ۳ : ۱۶ ؛ ۵ : ۸، ۲۰ ؛ ۱۵ : ۱۸ ؛ ۱۶ : ۱۷، ۲۱ ؛
۱۷ : ۶، ۱۵ ؛ ۱۸ : ۱ ؛ ۲۰ : ۷، ۹ ؛ ۲۱ : ۱۴ ؛ ۲۲ : ۱۶ ؛ ۲۳ : ۶ ؛ ۷

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

بو علی سینا، ص ٦ : ۲۰

بو معین، ص ۱۴ : ۴

بهار، ص ۲ : ۵ ؛ ۳ : ۱

ت

تجرید، رجوع کنید به میر محمد تجرید

ترهت، ص ۲ : ۲۲

توران، ص ۱ : ۱

ج

جعفر خان ص ۱۸ : ۱

ح

حاجی احمد ص ۱٦ : ۲

حجاز، ص ۳ : ۲ ؛ ۵ : ۱۲

حیدر آباد، ص ۲۳ : ۱۸

خ

خسرو، ص ۱۴ : ۱

خلیل، رجوع کنید به علی ابراهیم خان متخلص به خلیل

د

داؤد علی خان ص ۱۸ : ۲۰

دکن، ص ۱ : ۷ ؛ ۴ : ۱۸ ؛ ۵ : ۸ ؛ ۱۸ : ۲ ؛ ۲۰ : ۱۰

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

ز

زایر حسین خان، ص ۱۸ : ۲۰

زنگنه، ض ۲۱ : ۱۸

س

سلطان مکرم سلطان تخلص ص ۲۳ : ۱۷

سورت، ص ۵ : ۷ ؛ ۲۰ : ۷

ش

شاه شعیب ص ۱۸ : ۱۶

شاهجهان ص : ۱۸

شاهجهان آباد، ص ۳ : ۱۵

شجاع الدوله ص ۲ : ۲ ؛ ۱۵ : ۱۸ ؛ ۲۰ : ۷، ۷

شیخ پوره، ص ۱۸ : ۱۶

شیراز، ص ۱۳ : ۱، ۳

ع

عابد خان ص ۱ : ۳

عالمگیر، ص ۱ : ۲ ؛ ۴ : ۱۸

عالمگیر ثانی، ص ۳ : ۱۵

عبد الله حاجی، ص ۱۷ : ۱۸

عبد المجید خان، ص ۳ : ۱۲، ۱۴

عجم، ص ۲۳ : ۲۴، ۱۹

عرب، ص ۲۳ : ۲۴، ۱۹

عظیم آباد، ص ۲ : ۴، ۱۷ ؛ ۱۸ : ۱۷ ؛ ۲۱ : ۲ ؛ ۲۳ : ۱۵

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

عقیدت مند خان ص ۲۰ : ۳

علی ابراهیم خان متخلص به خلیل ص ۱۸ : ۱۳، ۲۱ ؛ ۱۹ : ۲۰ ؛ ۲۳ : ۱۳

علی وردی خان مهابتجنگ ص ۱ : ۱۶ ؛ ۳ : ۱۶ : ۲، ۱۷ ؛ ۱۷ : ۱۷ ؛ ۲۰ : ۹

غ

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ ص ۱ : ۲

ف

فخرالتجار واجد تخلص ص ۲۱ : ۱

فقیه صاحب درد مند ص ۱۷ : ۱

ک

کابل، ص ۲۰ : ۳

کشمیر، ص ۳ : ۱۲

کمال الدین احقر، ص ۳ : ۱۱ ؛ ۴ : ۵

گ

گوگه خان، رجوع کنید به میرزا اشرف علی مخاطب به گوگه خان فغان تخلص

ل

لهسا، ص ۲ : ۱۹

م

محمد (ص) ص ۱۱ : ۸

محمد اعظم شاه بن عالمگیر ص ۱ : ۱۷ ؛ ۲۱ : ۱۹

محمد خان بهادر، اعلم الدوله المعروف به حاجی عالم، ص ۲ : ۱۶، ۲۰ ؛ ۳ : ۷،

محمد خان مرحوم ص ۱۷ : ۶

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

محمد شاه ص ۱ : ۶ ؛ ۲ : ۲ ؛ ۳ : ۱۳ ؛ ۱۸ : ۱۸

محمد شاه، ص ۲۲ : ۱

محمد شفیع خان حکیم متخلص به فروغ ص ۲۳ : ۱

محمد شیرازی ص ۱۸ : ۱۵

محمد علی وردی خان، رجوع کنید بعلی وردی خان مهابتجنگ

محمد فرخ سیر ص ۱ : ۱۹

مخلص علی خان ص ۱۶ : ۲

مخمور، رجوع کنید به مرشد قلی خان رستم جنگ متخلص به مخمور

مرشد آباد، ص ۵ : ۲۰ ؛ ۲۲ : ۱۶

مرشد قلی خان رستم جنگ متخلص به مخمور ۲۰ : ۶

مرتضی قلی خان فراق ص ۲۱ : ۱۲

مرزا مصطفی قلی ص ۲۲ : ۲

مرزا هادی ص ۱۸ : ۴

مصطفی قلی خان ص ۲۱ : ۱۸

ملا محسن کاشی ص ۵ : ۲۲

ملا محمد باقر ص ۱۷ : ۱۵

ملا محمد نصیر ص ۱۸ : ۱۴، ۱۸

مهابتجنگ، رجوع کنید به علی وردی خان مهابتجنگ

میر افضل ثابت ص ۱۶ : ۱۷

میرزا باقر ص ۱۷ : ۱۴، ۱۸ ؛ ۱۸ : ۶، ۱۱

میرزا عبد الله ص ۱۸ : ۶

میر محمد افضل ص ۱۵ : ۱۷

میر محمد تقی خیال، ص ۱۶ : ۱۵

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

میر محمد شفیع، ص ۴ : ۱۸

میر محمد علی تجرید، ص ۴ : ۵ ؛ ۱۵ : ۱

میر مرتضی حالت، ص ۱۰ : ۱

میر مرتضی حیدر، ص ۱۵ : ۱۶

ن

نادرشاه، ص ۵ : ۷ ؛ ۲۴ : ۲

ناصر، ص ۴ : ۱

نظام الملک آصف جاه رجوع کنید به آصف جاه نظام الملک

نظیری، ص ۴ : ۵

نفی قلي خان، ص ۱۷ : ۱۸

ه

هادی علیخان، ص ۱۸ : ۴

هند ص ۵ : ۷ ؛ ۱۵ : ۱۵ ؛ ۱۶ : ۶، ۱۶ ؛ ۲۰ : ۱ ؛ ۲۳ : ۴، ۲۴

هندوستان، ص ۱ : ۵ ؛ ۱۸ : ۱۶ ؛ ۲۲ : ۱۷ ؛ ۲۳ : ۴

هوگلی، ص ۵ : ۱۳

ی

یزد، ص ۴ : ۱۷

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

BIBLIOTHECA INDICA
A COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

THE

ZAMĪMA-I-TADHKIRA-I-YŪSUFĪ

(HADĪQAT AL-ṢAFĀ)

OF

YŪSUF 'ALĪ KHĀN

PERSIAN TEXT

EDITED WITH NOTES AND INTRODUCTION BY
ABDUS SUBHAN, M.A., Ph.D., F.A.S.
Department of Persian, Maulana Azad College, Calcutta.

THE ASIATIC SOCIETY
CALCUTTA

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

BIBLIOTHECA INDICA
A COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

THE

ZAMĪMA-I-TADHKIRA-I-YŪSUFĪ

(HADĪQAT AL-ṢAFĀ)

OF

YŪSUF 'ALĪ KHĀN

PERSIAN TEXT

EDITED WITH NOTES AND INTRODUCTION BY
ABDUS SUBHAN, M.A., Ph.D., F.A.S.
Department of Persian, Maulana Azad College, Calcutta.

THE ASIATIC SOCIETY
CALCUTTA

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

Bibliotheca Indica Series
Work No. 306

The
Ẓamīma-i-Tadhkira-i-Yūsufī
of
Yūsuf 'Alī Khān
(Persian text)

Edited with notes and Introduction

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

Published by Mr. D. C. Ghose, General Secretary,
The Asiatic Society, Calcutta.

November, 1978.

Price : Rs. 20·00

Printed by Sri Amalendu Sikdar at Joyguru Printing Works,
13/1, Manindra Mitra Row, Calcutta-700 009.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

SYSTEM OF TRANSLITERATION

ا	a	ض	ẓ
آ	ā	ط	ṭ
ب	b	ظ	ẓ
پ	p	ع	ʻ
ت	t	غ	gh
ث	th	ف	f
ج	j	ق	q
چ	ch	ک	k
ح	ḥ	ل	l
خ	kh	م	m
د	d	ن	n
ذ	dh	و	u,ū,v
ر	r	ه	h
ز	z	ء	ʼ
ژ	zh	ی	i, y
س	s	ی	ā
ش	sh	ـُ	u
ص	ṣ	ـِ	i

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

PREFACE

The accompanying memoir, though small in size, amply gives us a glimpse of the state of Persian learning in Bengal in the later half of the eighteenth century when, politically speaking, the provinee along with the entire country was in the throes of a revolution consequent upon the disintegration of the mighty Moghul empire. The chaotic political situation in the country led to the migration of poets and writers from centres like Delhi, Kashmir, Patna and the Deccan to Murshidabad where they found the atmosphere more congenial and encouraging for the cultivatlon of their art. The *Ẓamīma-i-Tadhkira-i-Yūsufī* stimulates our interest in the study of the literary contributions of many more of such men of culture who flourished in the Bengal Subah at that time.

I am beholden to the Council of the Asiatic Society for having undertaken the publication of this memoir in its Bibliotheca Indica Series some time back. My thanks are particularly due to Mr. D. C. Ghose and Dr. S. K. Mitra. General Secretary and Publication Secretary respectively of the Society, who have taken necessary care to see the book through the press.

I am deeply obliged to the authorities of the Bodleian Library, Oxford, and those of the Khuda Bakhsh Oriental Public Library, Patna, for providing me with the photostats of the *Ẓamima* portion of the *Ḥadiqat u'l-Ṣafa* for the purpose of collation. Mr. Amalendu Sikdar of the Joyguru Printing Works, Calcutta, deserves my gratitude for being prompt in printing the work in time, despite professional difficulties.

November 11, 1978
Calcutta.

Abdus Subhan

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

INTRODUCTION

During the late 18th century, the period with which the subject-matter of the present work is associated, Persian continued to be a vigorous language of the Bengal Subah, as it was in other parts of Moghul India. Besides enjoying official patronage, the language was learnt and cultivated by all and sundry among the Muslims and the non-Muslins alike. Often the Hindus, particularly the Kyasthas, and the Muslims vied with each other in producing the *belles lettres* of the finest variety in Persian, their dominant interest being composing verses in that language. The court of the contemporary ruler of Bengal, Nawāb 'Alīvardī Khān, was a rendezvous of leading Persian poets and litterateurs of the day. With twenty of such literary luminaries the present work, *Ẓamīma-i-Tadhkira-i-Yūsufī*, is concerned. Its author Yūsuf 'Alī Khān, who compiled it in 1184/1770, calls it *Ẓamīma* or Appendix, as it constitutes the concluding portion of his three-volume compendium of general history, entitled *Ḥadīqatu 'l-Ṣafā*.

These short biographical notices, presented here for the first time in a collated form, gives us a fairly good insight into the excellence of the poetic art in Persian as practised by the administrators, soldiers, physicians and merchants of the time, besides the professional versifiers themselves. That the author was intimately connected with almost each of them underlines the significance of the comments which he makes on the poetical merit of each individual poet. What makes the *Ẓamīma* singularly important is that these profiles are not found even in the *Majma'u l-Nafā'is* of Sirāju 'l-Dīn 'Alī Khān *Ārzū*, the most exhaustive contemporary *tadhkira*. Of these literary personages many are not mentioned by any other memoir of that period ; several are known as Urdu poets too, while there are some who are not noted as poets but are eminently connected with the historical events of the time such as Nawāb 'Alīvardī Khān and Niẓāmu 'l-Mulk Āṣafjāh. In short, the *tadhkira* signifies a valuable enrichment of the historical-cum-biographical literature written in Persian in Bengal.

Apart from the text of the *Ẓamīma*, the present edition contains the Preface (دیباچه) and the Postscript (بعد التحریر), which are attached to the *Ḥadīqa*, and they vividly narrate the circumstances under which the author

1. For a detailed biography of Yūsuf 'Alī Khān, see the writer's Introduction in his critical edition of the same author's *Tā'rīkh-i-Bangāla-i-Mahābatjangī*, Asiatic Society, B. I. Series, 1969 (pp. 23-28).

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

completed the work. In the Preface,, the author states that he has been constantly in search of historical materials for compiling the work and had actually collected much of them, but he could not commence writing until 1170/1757, when he was in his forties. Yūsuf 'Alī speaks of lack of co-operation on the part of his friends and well-wishers in the completion of the work. It was only when Mīr Muḥammad 'Alī, the noted contemporary savant, to whom the author was devotedly attached, came to know of his predicament that Yūsuf 'Alī's purpose was fulfilled. The Mir looked over the manuscipt of the work and assiduously helped him to complete the volume. In the Postscript, the author confirms that he had planned to include in his book the history of Aḥmad Shāh (deposed in 1176/1764), of Alamgir II (who died in 1173/1759) and of Shah Alam to his eleventh regnal year, i.e., 1184/1771, the last year mentioned by the author in this text. Yūsuf 'Alī speaks of his contracting gangrene which became so acute that he had to abandon further progress of the work, leaving the Introduction to be written by 'Alī Ibrāhīm Khān, the author's son-in-law and noted writer and administrator.

Of the several known copies of the *Ḥadīqat u'l-Ṣafā*, preserved in both Indian and foreign libraries, only four contain the *Ẓamīma* portion. Of these four, two are not extant today, as they were last known to be preserved in the war-ravaged country of undivided Germany[1]. Only the remaining two, one belonging to the Khuda Bakhsh Oriental Public Library,[2] Patna, and the other to the Bodleian Library, Oxford,[3] are now accessible. The text covers folios 24b6-253a of the former copy and folios 442a-445b of the latter. The rubrics bearing the names of poets are wanting in the Patna copy. The Bodleian manuscript is the author's autograph and is the most complete in all its details. This edition is based on both these copies, whose photostats were obetained for the purpose of collation.

In view of some interesting comments made by the author on the

---

1. Cf. Alloys Sprenger, *A Catalogue of the Arabic, Persiann and Hindustani manuscripts of the libraries of the King of Oudh*, Vol I, Calcutta, 1854, (pp. 192-194). cf. W. Pertsch, *Die Handschriften Verzeichnisse der Koniglichen Bibliothek zu Berlin*, Berlin, 1888 p. 626.

2. 'Abdul Muqtadir, *Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore*, Vol. VI, Patna, 1918, No. 480, pp. 68-70. The Urdu quarterly, *Nawā-i-Adab* of Bombay, dated April 1951, carried an incomplete and defective recension of this copy, prepared by Qāzī 'Abdul Wadūd of Patna, to whom the existence of the autograph copy of the Bodleian Library, Oxford, does not appear to have been known.

3. Sachau and Ethe, *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu manuscripts in the Bodleian Library, Oxford*, Vol. I, 1889, p. 59.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

poetic excellence of each personality, followed by brief illustrations of his verses, it would be worth-while to summarise the contents of the text.

(1) Niẓāmu 'l-Mulk Āṣafjāh :

Mīrzā Qamaru 'l-Dīn Niẓāmu 'l-Mulk Āṣafjāh Fatḥjang, a nobleman of Turanian origin, rose to great eminence during Muḥammad Shāh's reign and ultimately became the *ṣūbahdār* of the Deccan. His grandfather, 'Ābid Khān was an *amīr* of the rank of 4000 while his father Ghāzī'u 'l-Dīn Khān Bahādur Fīrūzjang held the highest rank of 7000 under Aurangzīb. Āṣafjāh died in 1161/1748. The author, as also some other memoir-writers, speaks highly of Āṣafjāh's personal character and his patronage of art and letters. Himself a poet of no mean order, Āṣafjāh has two anthologies of Persian verses to his credit, one termed Dīwān-i-Āṣaf and the other Dīwān-i-Shākir, for *Shākir* also used to be his pen-name earlier. Apart from the two verses quoted by the author in the text, the following also show glimpses of Aṣafiāh's poetic skill.[1]

آه درد آلود می باید مرا　　نغمهٔ داؤد می باید مرا
عارض بیخال و خط پر دلرباست　　آتش بی دود می باید مرا
تا رخ آن ماه تابان بنگرم　　طالع مسعود می باید مرا

(2) 'Alīvardī Khān Mahābatjang :

After describing briefly the meteoric rise of this most talented adventurer of the revolutionary mid-18th century India, Yūsuf 'Alī speaks very adoringly of the qualities of his head and heart, particularly his munificent patronage of men of culture. The reputation which 'Alīvardī deservedly earned for his successful resistance against the Maratha invasion is suitably matched by the enthusiastic encouragement he gave to the galaxy af saints, poets, historians and writers who adorned his court. Murshidabad under him outshone the traditional Azimabad as a preeminent cultural centre of Eastern India. Though the Nawāb took great interest in the literary pursuits of the poets and usually grasped the inner meanings of verses quite easily, he refrained from composing poetry himself.[2] The author, however,

1. Cf. Bhagwan Das Hindi, *Safīna-i-Hindī*, Patna, 1958, p. 8. Āṣafjāh also knew Turkish well and took delight in speaking this language with his Turanian officers. Cf. Yūsuf Husain, *The life and time of Nizamu'l Mulk Āṣafjāh 1*, Bombay, 1963, p. 248.

2. The author's expression of his intention to write a separate book dealing with the life and career of Nawāb 'Alīvardī Khān incidently provides the internal evidence of Yūsuf 'Alī Khān being the author of the *Tā'rīkh-i-Bangāla-i-Mahābatjangī*, as no other manuseript copy of the latter work directly mentions the author's name.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

quotes the following hemistich which 'Alīvardī uttered in praise of the holy Prophet :

بادبان کشتئی ما دامن پیغمبر است

and asserts that in excellence it is equal to a Dīwān. In the *Tā'rīkh-i-Bangāla-i-Mahābatjangī*[1], Yūsuf 'Alī mentions the undernoted exquisite quatrain which the Nawāb included in his letter that he wrote to his grandson Sirāju 'l-Dawlah when the latter was vehemently agitated over the promotions of Ḥusain Qulī Khān, Shahāmatjang and Ṣaulatjang :

غازی که پئی شهادت اندر تگ و پوست
غافل که شهید عشق فاضل تر ازوست
در روز قیامت این بآن کی ماند
این کشتهٔ دشمن است و آن کشتهٔ دوست

(3) A'lamu 'l-Dawlah Ḥājī Muḥammad Khān Bahādur :

A tradesman by profession, his father had come to Patna as a merchant. He performed the Ḥaj at a very young age, and so came to be popularly known as 'Ḥājī 'Ālam'. By dint of his affluent position which he attained through his flourishing business, he rose to be the governor of Tirhut. The author, who had maintained a friendly relation with the Ḥājī for twelve years, refers to his exemplary behaviour and pious mode of living. Though not a poet in the strict sense of the term, Ḥājī 'Ālam tried his skill in composing verses occasionally, mostly chronograms.

(4) Kamālu 'l-Dīn *Aḥqar* :

An intimate friend of the author, *Aḥqar* belonged to Kashmir and was related to 'Abdul Majīd Khān who held the Dīwānī of Khāliṣa during Muḥammad Shāh's reign. After 'Abdul Majīd Khān's death, he came from Delhi to Bengal towards the earlier part of 'Ālamgīr II's reign, corresponding to the later period of 'Alīvardī's rule.[2] The five verses which the author quotes from him are indeed very exquisite.

---

1. Yūsuf 'Alī Khān, *op. cit.* p. 135. That 'Alīvardī was keenly interested in works of literature is evidenced by the India Office Library copy of the *Muntakhabu 'l-Lughātu 'l-Shāhjahānī*, one of the most popular Arabic-Persian dictionaries of India, compiled by 'Abdur Rashīd bin 'Abdul Ghafūr, which was specially inscribed for Nawāb 'Alīvardī Khān at Murshidabad, according to a note on the MS., which bears the date, 8th Muḥarram, 1155/15th March 1742. Cf. Ethe, *Catalogue of Persian Manuscrips*, Vol. I, p. 1302, No. 2401.

2. Sprenger, however, adds that *Aḥqar* came to Bengal from Delhi after the death of his father and that he was living in Bengal in A. H. 1180. (*Oudh Catalogue*, p. 163)

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

(5) Mīr Muḥammad 'Alī :

The foremost among the contempories who shed lustre on Bengal by their learning and erudition was Mīr Muḥammad 'Alī, who has been accorded greatest attention by Yūsuf 'Alī in his *Zamīma*[1] and by Ghulām Ḥusain in his *Siyar*.[2] His character has been described by both in glorious and choicest espressions. Their accounts reveal that Mīr Muḥammad 'Alī's was a personality admired and revered by people from all walks of life.

Mīr Muḥammad 'Alī's father, Mīr 'Abdullāh, came from Yazd, Iran, during Aurangzīb's reign and settled in Aurangabad, where he married the daughter of Mīr Muḥammad Shafī' Yazdī.[3] Mīr Muḥammad 'Alī was born on Thursday the 2nd of Ramaẓān A. H. 1116[4] At the age of seventeen he proceeded in the company of some of his elders on a journey to Iran and Iraq in order to visit sacred places there and to acquire learning. During the sixteen years[5] he passed in extensive travels in those two countries, he made several pilgrimage to the holy shrines, met Ṣūfī theologians like Ḥājī Ismā'īl, Ḥājī 'Abdullāh Hindī, Mīr Muḥammad Taqī Mashhadī and Mullā Muḥammad Ṣādiq and took part iu learned discussions with people like Mīr Muḥammad Husain, grandson of Mullā Muḥammad Bāqir, Mullā Muḥammad 'Alī, Mīr Muḥmmad Ṭāhir and Mīr Ma'thūm. Equipped with eloquent tongue, sharp intelligence, wide learning and powerful memory, he undertook to teach people at various places in Iran. He was shipwrecked while on his way to Ḥaj and landed at Sindh. After staying for brief intervals at Ahmadabad, Surat, Aurangabad (his birth place), Haidarabad, Lucknow and Oudh, he at last came down to Azimabad at the repeated invitations of Zainu 'I-Dīn Aḥmad Khān Haibatjang, who gave him a very respectable welcome. Haibatjang would always seek his blessings and wait upon him in great reverence. But the ruthless murder of Haibatjang by Shamshīr Khān brought in its wake untold misery to Mīr Muḥammad 'Alī. His house was plundered and he was himself reduced to poverty. He left Azimabad, and learning of the approach of 'Alīvardī and his army, thought it expedient to meet the Nawāb. The latter received him with due honour and considered his arrival a good augury.

1. Text, pp. 4-15.
2. *Siyaru 'l-Muta'akhkhirīn*, Vol. II, Lucknow, 1886, pp. 617-620.
3. According to 'Alī Ibrāhīm Khān, (*Ṣuḥuf-i-Ibrāhīm*, O. P. L. copy), Mīr Muḥammad Shafī' Yazdī was the uncle of Mīr Muḥammad 'Alī.
4. The author of the *Siyar*, however, gives A. H. 1117 as the year of Mīr Muḥammad 'Alī's birth.
5. Ghulām Ḥusain again differs on this count and states that he spent twenty years travelling abroad.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

The respected guest was provided with all the amenities of life and was granted a special pension. Throughout his life 'Alīvardī took immense care of his well-being and paid him his deepest regards. Mīr Muḥammad 'Alī was in the Nawāb's party on the latter's journey back to Murshidabad from Azimabad after crushing the Afghan insurrection. He used to be present at the prolonged session of discussions held every day by the Nawāb. A seat of honour was always kept reserved for him and the Nawāb would welcome him in utmost veneration. 'Alīvardī would often ask the pous man to explain intricate passages from the religious books which were read out before him at those meetings. When Mīr Muḥammad 'Alī would rise to go, the Nawāb would also rise from his seat and making a respectable bow would accompany him to the gate.

Mir Muḥammad 'Alī was again away from India for four years, performing his long cherished Ḥaj, and after visiting holy places like Madina, Najaf and Karbala, he returned to Murshidabad in A. H. 1169 to find 'Alīvardī on his death-bed. Sirāju 'l-Dawlah, on assuming power, meted a very discourteous treatment to the pious man and dislodged him forcibly from his residence. But he was succoured by Ḥasan Riẓā Khān, son of Ḥājī Aḥmad's daughter, who hastened barefooted to bring him to his house and made a gift of a separate abode to him. Ḥasan Riẓā Khān endangered his own life by coming to the assistance of the Mīr, as Sirāj had heard of it and intended to harm him but the hapless successor of 'Alīvardī had himself gone out of existence before he could do so. Ghulām Ḥusain remarks :

جناب اقدس الهی در پاداش این عمل حفظ صیانتش فرمود و الا محل خطری عظیم بود - آن وقت خوف و اندیشه‌اش گذشت - اما نیک نامی این کار بر صفحهٔ روزگار از حسن رضا خان بیادگار و در صحیفهٔ اعمالش ذخیرهٔ روز جزا ثبت و پائدار بماند و سراج الدوله هم گذشت و برعکس نتیجه یافت -

A noted Ṣhiah theologian, Mīr Muḥammad 'Alī wrote in chaste Arabic an account of the fundamentals of that sect, with special reference to the biographies of the Holy Prophet and his family. He compiled an Arabic commentary on the *Mafātīḥ* of Mullā Muḥsin Kāshī. He collected several manuscripts of the *Akhwānu 'l-Ṣafā* and the *Khulānu 'l-Wafā* and collected them with the acumen of a research scholar. He wrote some notes in Persian on the *Kāfia-ī-Naḥw*, but left the work incomplete. Another unfinished Persian commentary that he wrote is *Sharḥ-i-Nukhba*. He is the author of many other treatises, some of which are as follows : *Sharḥ-i-Risāla-i-Mullā Muḥsin Kāshī*, *Sharḥ-i-Risāla-ī-Majālīullāhī*, *Risāla-i-Taḥqīq-i-Rūḥ*, *Risāla dar Ithbāt-i-Madhhab*, *Rīsāla dar Nawāfil*.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

The savant was still living when Ghulām Ḥusain wrote about him in the month of Sha'bān in A. H. 1194.[1] The latter speaks of him as residing in the house of Ḥasan Riẓā Khān, reading and writing books, receiving distinguished men including Ḥasan Riẓā Khān himself and his sons, and Muḥammad Ḥusain Khān who visited him to seek his blessings. The author of the *Siyar* concludes the account with a detailed reference to the saint's spiritual power, illustrating how he once predicted the manner in which Nādir Shāh would meet his death.

An erudite scholar of comprehensive genius, Mīr Muḥammad 'Alī wrote good poetry too, and composed various kinds thereof, treating mostly ethics, philosophy, divinity, mysticism etc., etc. Yūsuf 'Alī quotes a long *mukhammas*. composing thirty seven bands and two quatrains from him by way of blessing, as he puts it.

(6) Mīr Murtaẓā *Ḥaidar* :

An Indian by birth, he was among the favourite pupils of Mīr Muḥammad Afẓal *Thābit* and came to Bengal in the time of Shujā' u l'-Dawlah. The author, who was in acquaintance with him, testifies, to his poetical talent and calls him an intelligent poet and an acknowledged master in all forms of verse. He is said to have composed a Dīwān in Persian, composing about 10,000 verses.[1]

(7) Mīr Bāqir :

His father Mukhliṣ 'Alī Khān was the son-in-law of Ḥājī Aḥmad, brother of 'Alīvardī Khān.[2] Yūsuf 'Alī describes him as young of age but widely experienced in wordly affairs. He lived a very cheerful life and was personally known to the author. He wrote good poetry in Persian and wielded a facile pen in composing Urdu verses.

(8) Mīr Muḥammad Taqī *Khayāl* :

Nothing is known about his ancestors, but that he was an Indian by birth is certain. He arrived in Bengal during 'Alīvardī's time,[3] and

---

1. The author of the *Ṣuhuf* states that Mīr Murtaẓā Ḥaidar came to Murshidabad from Delhi during A'lamu 'l-Dawlah's regime and died in A. H. 1177 and that *Ḥaidar's* Persian Dīwān comprised six thousand verses.

2. Mīr Bāqir had *Khurram* as his pen-name for his Persian verses and *Mukhliṣ* for his Urdu verses.

3. In the preface to his *Bustān-i-Khayāl*, Mīr Muḥammad Taqī calls himself 'Ja'far al-Ḥusainī'. He further says that he was born and brought up at Ahmadabad and went to Delhi in the 7th regnal year of Muḥammad Shāh. The *Ṣuḥuf* adds that it was Sirāju 'l-Dawlah who called *Khayāl* to Murshidabad towards the end of Muḥammad Shāh's reign.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

possessed perfect command over prose and poetical composition.[1] He was a pupil of Mīr Afẓal *Thābit*. His *Bustān-i-Khayāl* is one of the largest and most famous Persian romances, covering fourteen volumes. In this vast collection of tales, historical legends are blended with the adventures of supernatural elements like genii and fairies. The author died in Bengal in 1173/1760-

(9) Faqīh Ṣāḥib *Dardmand* :

He was an 'Alawī from his father's side, and was ranked among the famous poets of Muḥammad Shāh's reign.[2] Though not well-versed, he was a man of elegant manners, well-experienced and broad-minded. He came to Bengal on account of his intimate association with Nawāzish Muḥammad Khān, to whom he always remalned devotedly attached. A personal friend of the author, *Dardmand* occupied an honourable place among the literary personalities of the time.

(10) Mīrzā Bāqir[3] :

His father, Āghā Mīrzā, a relation of Mullā Muḥammad Bāqir, came from Iran to Bengal during 'Alīvardī's rule and was held in great popular respect ; he died in that Nawāb's time. Mīrzā Bāqīr, whose maternal grand-father was Naqī Qulī Khān, was born in the Deccan and excelled both in writing and speech. He learnt the science of medicine from the famous Ḥakīm Sayyid Hādī 'Alī Khān, grandson of Mīrzā Hādī *Sharar*. A good calligraphist, he was an adept in writing *naskh* character. Mīrzā Bāqir and his younger brother, Mīrzā 'Abdullāh, were the symbols of civilized manners and amiable character. He composed poetry occasionally.

(11) 'Alī Ibrāhīm Khān *Khalīl* :

This noted celebrity of the time was a native of Patna and was the Chief Magistrate of Banaras in the time of Warren Hastings' governorship. His ancestors were the Shaikhs of the Banū Hāshim tribe of

---

1. The book is also called *Farmā'ish-i-Rashīdī* after the name of his patron, Nawāb Rashīd Khān Bahādur, at whose request *Khayāl* wrote it between 1155/1742 and 1169/1756.

2. The *Ṣuḥuf* informs us that *Dardmand* belonged to Bidar. The word ṣāhib, attached to his name, is probably on account of the custom of his native place. Mīrzā 'Alī Luṭf, the author of the *Tadhkira-i-Gulshan-i-Hind*, says that *Dardmand* was a disciple of Mirzā Mazhar Jān-i-Jānān, the noted poet and writer. He was born in the Deccan but brought up at Delhi. He has left a Persian diwān, and according to the *Tadhkira* of 'Alī Ḥusainī Gurdīzī, *Dardmand* also compiled a *Sāqīnāmah*.

3. Sprenger has mistakenly mentioned two Mīrzā Bāqirs in place of the one described by Yūsuf 'Alī.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

Arabia who had come to India earlier. He was the grandson of Maulvī Naṣīr and a pupil of Mullā Shāh Muḥammad Shīrāzī, both being eminent personages in their own right during 'Alīvardī Khān's rule. According to Yūsuf 'Alī, whose son-in-law 'Alī Ibrāhīm happened to be, the latter was a man of amiable nature, popular with the high and low. His literary and historical writings, such as the *Gulzār-i-Ibrāhīm*, *Khulāṣatu 'l-Kalām*, *Ṣuḥuf-i-Ibrāhīm* and *Waqā-i-Jang-i-Marhata*, are some of his noted contributions, which also serve as indispensable source materials for the history of the period in which he lived. He died in 1208/1793.

(12) Mīr Murtaẕā *Ḥālat* :

He is spoken of by the author as a good-natured youth and a rising poet. He was married into the family of 'Aqīdatmand Khān, son of Amīr Khān, the ṣubahdar of Kabul. He died two years before Yūsuf 'Alī wrote this brief note about him.

(13) Murshid Qulī Khān Rustamjang *Makhmūr* :

He haild from Surat, and was the son-in-law of Shujā'u 'l-Dawlah, the ṣubahdār of Bengal. He held for sometime the post of the deputy-governor of Orissa till he was defeated by 'Ālivardī Khān in a battle which followed his militāry challenge to the Nawāb. Consequently he fled to the Deccan and earned an honourable living in the court of Āṣaf-jāh by dint of his poetic talent. He died a few years after Āṣafjāh's death. He composed elegant verses and had *makhmūr* as his pen-name.

(14) Fakhru 'l-Tujjār *Wājid*[1] :

Khwāja Wājida's forefathers belonged to Kashmir, but he himself was born in Azimabad. A favonrite personal friend of 'Alīvardī Khān, Khwāja Wājid settled in Hooghly where he flourished as a great merchant, dealing mainly in salt. His business prospered so well that he built up a vast amount of wealth and affluence, and was commonly known as 'Fakhru 'l-Tujjār' ("Pride of the Merchants"). *Wājid* was also a man of learning and was by nature incined to compose original literary pieces.

(15) Murtaẕā Qulī Khān *Firāq* :

He was an accomplished person of his time. In the days of Mūḥammad Shāh he was connected with the jirga of *Mungbāshīs*. He came to

1. Khwājā Wājid is described as a 'great merchant of Hooghly' by Captain Arthur Broome, well-known author of the *Bengal Army* (Caleutta, 1850.) Once he is said to have presented to 'Alīvardī fifteen lakhs of rupees as a gift. Sirāj u'l-Dawlah, on becoming Nawāb, reversed his grandfather's policy of friendship with *Wājid*, which led to the latter's joining the Nawāb's bitter adversary, Mīr Ja'far.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

Bengal towards the later period of Aḥmad Shāh's reign.[1] The favours he received from Nawāb 'Alīvardī Khān attracted him to settle down in the province. He excelled in the art of poetry and is referred to by Yūsuf 'Ali as living in A. H. 1180.

(16) Mīrzā Ashraf 'Alī Gūgāh Khān *Fughān*

Fughān's ancestors were the descendants of the Zang race. His grandfather Muṣṭafā Qulī Khān was a Dīwān in the government of Muḥammad 'Aẕam Shāh. Fughān was a foster-brother of the Moghul king Aḥmad Shāh, upon whose dismissal, he went to Murshidabad and stayed with his uncle Muḥammad Īraj Khān. But he soon left Murshidabad and settled in Azimabad where he died in A.H. 1186. Fughān's *raison d'etre* in poetry was his wit and humour which found ample expression in his verses.[2] The first of the two quatrains quoted by the author is composed in satire of the poet's uncle Mīrzā Muṣṭafā Qulī and amply illustrates his power of wit and humour.

(17) Nawāb Sayyidu'l-Mulk Asadu 'l-Lāh Khān Ghālibjang *Ghālib* :

After describing the noble traits of Ghālibjang's character, Yūsuf 'Alī refers to his attainments in the field of medicine and poetry. He lived in Murshidabad around A. H. 1180. The author often called on him and maintained an intimate relation with him.

---

1. *Firāq*, as stated by 'Alī Ibrahīm Khān in his *Gulzār-i-Ibrāhīm*, Hydrabad, 1906 (p. 187), was an artillery officer of the rank of Mungbāshī and wrote chiefly in Persian. He came to Murshidabad during 'Alīvardī's regime, and settled there. He is said to have died in prison into which he was cast by Rājā Shitāb Rāy because he could not account for some public money. He was a friend of Mīrzā Rafi' *Saudā* and 'Alī Ibrahīm Khān. He has left a Dīwān of Persian verses.

2. That *Fughān* was exceptionally witty has been mentioned by almost all tadhkira-writers. His Urdu diwān, which includes his Persian verses, has been published by the Anjuman Taraqqi-i-Urdu, Karachi in 1950. In the printed edition of the Dīwān (p. 209), the quatrain quoted in the present Text on p. 222 is in a slightly different form :

هوم است بقول هندیان کناس است بوم است ز سایه‌اش جهانرا یاس است
بد خواه برادر و برادر زاده این عم شتر کینهٔ بنی عباس است

while there are two more verses to the *qita'* (Dīwān, p. 203) :

تنها مرا بغارت او ره نمیدهند هستند دوستان همه اعدای زندگی
ما را فغان هوای خزان و بهار نیست بسیار کرده ایم تماشای زندگی

22. 'Alī Ibrāhīm Khān (*Gulzār-i-Ibrāhīm*, p. 181) who was closely associated with him, mentions the title Imāmjang instead of Ghālibjang with his name.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

(18) Ḥakīm Muḥammad Shafī' *Furūgh* :

A Shīrāzī by birth, his good manners and fine qualities were exemplary. He received instruction in the science of medicine at his native place and became a distinguished physician. After coming over to India, he was given an honourable place among court physicians. He had friendly connections with noblemen like Burhānu 'l-Mulk Ṣafdarjang and Shīrjang. He arrived in Bengal in A. H. 1153 and was living at the height of fame in A. H. 1173 when our author, his friend, wrote this note about him.

(19) Ḥājī Aḥmad Ālī *Qiyāmat* :

He was an uncle of 'Alī Ibrāhīm Khān '*Khalīl*'. He visited many holy shrines in great humility and devotion, and travelled extensively in Arab countries and Iran, and also in India. The author refers to him as living a secluded and contented life in Azimabad.

(20) Sulṭān Mukarram *Sulṭān* :

He was a descendant of Abū'l Ḥasan, ruler of Golconda. He was a much-travelled man and had made pilgrimage to the shrines of the holy Imāms. He is said to have met Nādir Shāh from whom he had rcceived many favours. Though a man of many accomplishments, he led a stringent life and earned his living by writing letters and *Farmāns* on behalf of the government.

Besides the above-mentioned poets selected by Yūsuf 'Alī Khān, there flourished at that time quite a large number of bards and other contemporaries, equally prominent in their own spheres, who made attempts at writing good poetry. Both Ghulām Ḥusain Khān and 'Alī Ibrāhīm Khān have referred to these litterateurs in their biographical works mentioned above.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitzed by eGangotri